

نمایشنامه

در یک پرده

کیارش

نویسنده:

هادی حوری



www.ketab.ir

انتشارات سوهرمهرو (وابسته به حوزه هنری)



مرکز هنرهای نمایشی

یارش

نمایشنامه در یک پرده

نویسنده: هادی حوری

آغاز بندید جهان حکیمانی

چاپ، ویراسته و ویراسته‌گری: واژه پرداز اندیشه-چاپ اندیشه

مهر: ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۸-۶۰۰-۰۴-۰۲۱۰

سرشناسیه: حمزه محمدی، ۱۳۹۵ -

عنوان و نام پدیدآور: کتاب: نویسنده هادی حوری،

مشخصات نشر: تهران: انتشارات سوهرمهرو، مهر، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۶۷ ص:، مج: ۱.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۲۱۴-۶

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: بالای عنوان: نمایشنامه در یک پرده

موضوع: نمایشنامه فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ک ۹ / PIR۸۰۳۱

رده بندی دیویی: ۸۵۲/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۹۸۷۰۰

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشیدیه پلاک ۲۳

مستدوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

یادداشت نویسنده:

افسانه آرش با کار قهرمانانه او نه تنها به پایان نمی‌رسد بلکه خود آغاز راه دیگری است. آرش برای غریبانه را بر خاک وطن خویش آغاز می‌کند تا به لحظه معجزه واقع شود. سد و اینک با چشم‌های نگران ایستاده تا این بار «زمان» از او بگذرد.

این شروع هزیمتی است که مردمان در طول تاریخ از مرگ قهرمان خود آغاز کرده‌اند. مردمانی که قهرمان خویش را با اسم دردها و رنج‌هایی که می‌کشند می‌نامند. آرش بر بهر هوت تنهایی قهرمان بود، ایستاده است و می‌بیند که بر سور عزای او افراسیاب و کاووس سوار به یک کاسه می‌برند. اما در این میان کسانی نام او را در شب‌های تاریک و تلخ زیستن هاشان به یاد می‌سپارند و حماسه می‌سازند (شاهنامه) و او می‌بیند همان ترس که تیر شهپرش را تا اقصای تاریخ برده است، با خود بذری به ارمغان آورد که بر دست‌ها سیل و شانش می‌رویاند و با خون سهراب‌ها آبیاری می‌کند، و می‌بیند آن حماسه تاریک که او را تا پای قله البرز برده‌اند نه دیگر جماعتی کور و کر و گنگ، که خند سبز و ایستاده‌اند و باد هانی پر آتش ندای می‌دهند که:

آرش زنده است... آرش زنده است... آرش زنده است

و این گونه است که افسانه قهرمان با کار شجاعانه او هرگز به پایان نمی‌رسد، بلکه آغاز راه حماسه است... و این همان تیری است که ضحاکیان را، در انکار البرز و آرش همواره می‌هراساند و نفس هاشان را که بیهوده در سازهای ناکوک خویش می‌دمند روزی در گلوگاه می‌بندد.